

# کتاب دانیال - شماره شصت و سه

فراتر از نمودارهای میلر: اسلام، دآوری تفتیشی و آزمایش نهایی

Jeff Pippenger

2024-01-27

به ما خبر داده‌اند که: «خداوند ذهن ویلیام میلر را به سوی نبوت‌ها هدایت کرد و درباره کتاب مکاشفه نور عظیمی به او عطا کرد.» میلر به سبب زمینه تاریخی‌ای که در آن برخاسته بود، از فهم آن «نور عظیم» که در فصل‌های دوازده، سیزده، شانزده، هفده و هجده مکاشفه آمده است بازماند، زیرا آن فصل‌ها کارکرد پادشاهی‌های نبوی را مشخص می‌کردند که او از منظر تاریخی خود قادر به دیدنشان نبود.

نوری که درباره کتاب مکاشفه به میلر داده شد، مربوط به کلیساها، مهرها و شیپورها بود، و این سه شیپور آخر که به عنوان "سه وای" شناخته می‌شوند، همان‌هایی هستند که بر دو لوح حقوق نشان داده شده‌اند. "نور عظیم"ی که در کتاب مکاشفه به میلر داده شد، به نقش اسلام در نبوت‌های کتاب مقدس مربوط می‌شود. با این همه، حتی همان "نور عظیم" نیز به سبب بستر تاریخی او محدود بود.

هفت کلیسای آسیا تاریخ کلیسای مسیح در هفت صورت اوست، در همه پیچ‌وخم‌ها و چرخش‌هایش، در همه نیک‌روزی‌ها و تنگ‌روزی‌هایش، از روزگار رسولان تا پایان جهان. هفت مهر، تاریخی از اقدامات قدرت‌ها و پادشاهان زمین در قبال کلیسا، و حمایت خدا از قوم خود در همان زمان است. هفت شیپور، تاریخ هفت دآوری ویژه و سنگینی است که بر زمین، یا پادشاهی روم، فرستاده شدند. و هفت پیاله، همان هفت بلای آخرند که بر رم پاپی فرستاده شدند. در میان این‌ها رویدادهای بسیار دیگری نیز آمیخته‌اند که مانند جویبارهای فرعی درهم بافته شده‌اند و رود بزرگ نبوت را پر می‌کنند، تا آن‌که همه این‌ها ما را در اقیانوس ابدیت به سرانجام می‌رسانند.

این، از نظر من، طرح نبوت یوحنا در کتاب مکاشفه است. و کسی که می‌خواهد این کتاب را بفهمد، باید از بخش‌های دیگر کلام خدا شناختی عمیق داشته باشد. نمادها و استعاره‌هایی که در این نبوت به کار رفته‌اند، همگی در خود آن توضیح داده نشده‌اند، بلکه باید در نزد پیامبران دیگر یافت شوند و در بخش‌های دیگر کتاب مقدس توضیح داده شوند. بنابراین آشکار است که خداوند چنین مقرر کرده است که برای به دست آوردن شناختی روشن از هر بخشی، مطالعه کل لازم است. ویلیام میلر، سخنرانی‌های میلر، جلد ۲، سخنرانی ۱۲، ۱۷۸.

توجه داشته باشید که میلر هفت بلای آخر را به عنوان هفت دآوری بر روم پاپی درک می‌کرد. او نمی‌توانست درک کند که به روم پاپی زخم مرگ‌باری وارد شده بود که بنا بود شفا یابد. او شیپورهای هفتگانه را «تاریخی از هفت دآوری خاص و سنگین که بر زمین، یا قلمرو روم، فرستاده شده‌اند» می‌شناخت، اما نتوانست تمایز میان حکومت‌های روم و ثنی و روم پاپی را تشخیص دهد. بنابراین، توانایی او برای دیدن تمایز میان چهار شیپور نخست و سه شیپور آخر محدود بود.

میلر نتوانست تشخیص دهد که دآوری‌هایی که بر ضد روم نازل شد، پاسخ خدا به تحمیل رعایت یکشنبه بود، زیرا پیروان میلر در تاریخ خود همچنان در روز یکشنبه عبادت می‌کردند. میلر در این تشخیص که کرناها دآوری‌هایی بر ضد روم بودند، درست می‌گفت، اما دلیل مشخص نازل شدن آن دآوری‌ها و نیز تمایز میان چهار کرنا نخست و سه کرنا آخر، محدود بود یا اساساً وجود نداشت. با آن دیدگاه محدود، «گوهر» سه وای اسلام همچنان در نمودارهایی که به دست خدا هدایت شده بودند

گنجانده شده بود و آن‌ها نباید تغییر داده می‌شدند.

تشخیص روشن‌بینانه این امکان را به یک دانش‌پژوه نبوت که «حکیم» است می‌دهد تا دریابد که خدا نه تنها به مردان مقدسی که کتاب مقدس را نوشتند الهام بخشید، بلکه کار مردانی را نیز که ترجمه کینگ جیمز از کتاب مقدس را انجام دادند، هدایت کرد؛ و او صراحتاً می‌گوید که همان نوع نظارت الهی را در تهیه آن دو نمودار مقدس به کار گرفته است.

«گوهر» میلر درباره شیپورهای پنجم، ششم و هفتم (اسلام)، در ایام آخر ده برابر درخشان‌تر می‌درخشد، زیرا موضوع فریاد نیمه‌شب نهایی را مشخص می‌کند. موضوع فریاد نیمه‌شب در تاریخ جنبش میلریتی، تاریخ خاتمه دوره‌های زمانی نبوی بود، و از این جهت پیام «فریاد نیمه‌شب» در ایام آخر (که پیام اسلام وای سوم است)، به وسیله تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نمادپردازی شده است. آن تاریخ در تاریخ جنبش میلریتی نماد قانون روز یکشنبه‌ای است که به زودی خواهد آمد، و هم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ و هم قانون روز یکشنبه به وسیله صلیب نمادپردازی شده بودند؛ صلیبی که پایان ورود ظفرمندان مسیح بود.

«گوهر» میلر درباره شیپورهای پنجم، ششم و هفتم (اسلام)، در واپسین روزها ده برابر درخشان‌تر می‌درخشد، زیرا اسلام را مطابق با موضوع جنبش اصلاحی واپسین روزها مشخص می‌کند، که همان اسلام «وای سوم» است. از این رو، چون موضوع جنبش اصلاحی نهایی یکصد و چهل و چهار هزار است، در قالب موضوع هر یک از جنبش‌های اصلاحی پیشین نمونه‌وار به تصویر کشیده شده است؛ خواه موضوع «رستاخیز» در جنبش اصلاحی مسیح باشد، خواه موضوع «زمان نبوی» در تاریخ پیروان میلر، خواه موضوع «تابوت خدا» در جنبش اصلاحی داوود، یا موضوع «عهد» در جنبش اصلاحی موسی.

چه واقعه صلیب، چه تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، و چه مضامین گوناگون جنبش‌های اصلاحی؛ هر تاریخ و هر مضمون برای نسل آن زمان پرسشی آزمونی مرگ‌و‌زندگی بود. «گوهر» میلر درباره «سه وای مربوط به اسلام» نیز پرسش آزمونی مرگ‌و‌زندگی است، چنان‌که در مثل ده باکره از حیث «روغن» نشان داده شده است. جواهر میلر در آغاز رؤیایش چون خورشید می‌درخشیدند، اما در پایان رؤیایش «ده برابر درخشان‌تر» می‌درخشیدند. جواهر میلر در تاریخ میلری‌ها چون نفت سفید (روغن چراغ) بود، اما امروز آن جواهر سوخت موشکی‌اند!

میلری‌ها نبوت زمانی مربوط به اسلام در وای دوم را فهمیدند و به‌درستی به‌کار بستند؛ نبوتی که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تحقق یافت. اما درک آنان از وای سوم، که همان شیپور هفتم است، نتوانست آمدن وای سوم را به‌عنوان داوری بر سلطنت ششم نبوت‌های کتاب مقدسی ببیند، زیرا آنان حتی سلطنت پنجمی را نمی‌دیدند، چه رسد به سلطنت ششم نبوت کتاب مقدس. با این همه، «نور عظیمی» که درباره مکاشفه به میلر داده شد، قرار است در «فریاد نیمه‌شب» روزهای آخر ده برابر درخشان‌تر بتابد.

حقایقی که بر دو لوح حقوق به نمایش درآمده‌اند، در اصل حقایقی هستند که در تاریخ گذشته تحقق یافته‌اند. این نمودارها بر اساس پیشگویی‌های زمانی‌ای بنا شده‌اند که میلر به گردآوری‌شان رهنمون شد، و همه آن پیشگویی‌های زمانی تا سال ۱۸۴۴ خاتمه یافته بود. آن پیشگویی‌های زمانی در روزهای آخر درخشان‌تر خواهند شد، زیرا دیده خواهد شد که امروز نیز به همان اندازه دقیق‌اند که در تاریخ جنبش میلری بودند، اما هیچ پیش‌بینی زمانی مستقیمی برای روزهای آخر ندارند. با این حال، آن‌ها الگوهای نبوی تکرارشونده‌ای از تاریخ‌هایی را که در گذشته نمایانده بودند فراهم می‌کنند، و با چندی از گوهرهای میلر، پیش‌بینی‌های آینده به‌طور مستقیم نشان داده می‌شود.

کار مسیح در قدس آسمانی که در سال ۱۸۴۴ آغاز شد، تا زمانی که آن کار به پایان برسد ادامه دارد. نبوت دو هزار و سیصد روز و کارِ تطهیری که بدان اشاره می‌کند هنوز «در حال تحقق» است؛ همان‌گونه که خواهر وایت درباره روده‌های اولای و حدیقل می‌گوید، پس آن نبوت در پایان جهان تحقق می‌یابد.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر داده شد. رؤیاهایی که او در کناره‌های روده‌های اولای و حدقل، روده‌های بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به‌زودی رخ خواهند داد.» Testimonies to Ministers, 112.

بخش‌هایی از رؤیاهای دانیال در فصل‌های هفتم و هشتم، که بر دو لوح آمده‌اند، هنوز مربوط به آینده‌اند، زیرا هر دو خدمت مسیح در قدس را مشخص می‌کنند. با این حال، تاریخچه پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس در آن دو فصل با دریافت زخم مرگبار از سوی روم پاپی پایان می‌یابد. آن «سنگ» که «بی‌دست از کوه بریده شد» و پادشاهی هشتم دانیال فصل دو هنوز در آینده‌اند. اما بیشتر آنچه در نمودارها در ارتباط با فصل‌های دوم، هفتم و هشتم دانیال نشان داده شده، تحقق یافته است.

کار مسیح در مقدس‌گاه و وای سوم اسلام، در اصل دو موضوعی‌اند که تاریخ نبوی را فراتر از دوران پیروان میلر نمایندگی می‌کنند. همراه با آن دو موضوع، تاریخ ایام آخر نیز هست که هنگامی که آن دو نمودار بر روی یک خط کنار هم قرار داده می‌شوند، نمونه‌اش آشکار می‌گردد. وقتی چنین شود، نخستین سرخوردگی سال ۱۸۴۳، همان‌گونه که بر نمودار نخست نمایش یافته، تصحیح خود را بر نمودار دوم می‌یابد. این دو با هم «تاریخ پنهان» هفت تندر را پدید آورده و مشخص می‌کنند؛ تاریخی که اکنون در پیوند با مهرگشایی مکاشفه عیسی مسیح، در حال گشوده شدن است.

آن «تاریخ پنهان» بر «حقیقت» ساختار یافته است، که همان سه حرف عبری است که وقتی با هم ترکیب می‌شوند، واژه «حقیقت» را می‌سازند. این واژه از حرف نخست، سیزدهم و آخر الفبای عبری ساخته شده است و نمایانگر عیسی است، نه تنها به‌عنوان حقیقت، بلکه به‌عنوان آلفا و امگا. آن «تاریخ پنهان» با سرخوردگی آغاز و با سرخوردگی پایان می‌یابد و در میانه‌اش شورش قرار دارد، زیرا «سیزده» عددی است که نمایانگر شورش است.

سال ۱۸۴۳ که بر نخستین نمودار به تصویر کشیده شده، نمایانگر نخستین ناامیدی و فرارسیدن زمان تأخیر است. زمان تأخیر به رسیدن پیام ندای نیمه‌شب منتهی می‌شود؛ جایی که سرکشی دوشیزگان نادان آشکار می‌گردد. سپس پیام ندای نیمه‌شب تا آخرین ناامیدی اعلام می‌شود. آن «تاریخ پنهان» ندای نیمه‌شب در ایام آخر (حرف به حرف) تکرار می‌شود.

"اغلب توجه من به مَثَل ده باکره جلب می‌شود؛ پنج تن از آنان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مَثَل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت، زیرا برای این زمان کاربردی ویژه دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود." Review and Herald, ۱۹ اوت ۱۸۹۰.

وقتی به‌درستی فهمیده شود، بیان پیشین مشخص می‌کند که تنها گروهی از مردم در روزهای آخر که امکان آن را دارند که یا باکره‌ای نادان باشند یا باکره‌ای دانا، کسانی هستند که در درون گروهی قرار دارند که دچار ناکامی شده است. همین ناکامی است که زمان تأخیر را پدید می‌آورد، و تمثیلی که «حرف به حرف تحقق یافته و خواهد یافت» بر اثراتی استوار است که طی زمان تأخیری که با یک ناکامی آغاز می‌شود، در درون باکره‌ها پدید می‌آید. آن ناکامی که «دو شاهد» را در خیابان شهر از پا درآورد و آنان را در دره مرگ به استخوان‌های خشک و مرده بدل کرد، در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ رخ داد. ادونتیسیم، در کل، در آن ناکامی دخیل نبود. اگر هم چیزی باشد، آنان شکست آن پیشگویی را جشن

گرفتند، در حالی که «دو شاهد» کشته در خیابان افتاده بودند. حرف به حرف یعنی «حرف به حرف».

در تاریخ میلری، قوم عهد پیشین (پروتستانتیسیم) شکست پیشگویی سال ۱۸۴۳ (نخستین ناامیدی) را جشن گرفتند، و در آن مقطع، پروتستان‌ها پا فراتر از حدود مهلت امتحانی خود گذاشتند. زمان امتحان در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ آغاز شده بود، زمانی که فرشته نیرومند مکاشفه باب ده، همزمان با تحقق پیشگویی زمانی «وای دوم» (اسلام)، فرود آمد. پروتستان‌ها در نخستین ناامیدی، زمان نبوتی را رد کردند، زیرا آن پیشگویی نادرست برایشان بهانه‌ای فراهم آورد تا دیگر در پی حقیقت نباشند. موضوع همه نشانه‌های راه تاریخ میلری «پیشگویی زمانی» بود.

در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، فرشته باب هجدهم مکاشفه، هنگام تحقق نبوت «وای سوم» (اسلام)، فرود آمد. موضوع همه نشانه‌های راه در روزهای آخر، اسلام است. اولین ناامیدی نشانگر پایان پالایش قوم عهد پیشین است، زیرا در آن زمان برای قوم عهد پیشین بهانه‌ای فراهم شد تا دیگر در پی حقیقت نباشند. سپس زمان آزمایش برای «باکره‌های» روزهای آخر آغاز شد، زیرا آزمایش قوم عهد پیشین که با فرود آمدن آن فرشته آغاز شده بود، در اولین ناامیدی پایان یافت. بدین‌سان، آزمایش کسانی که از آنان با عنوان «باکره‌ها» یاد شده است، آغاز شد، و آن فرایند آزمایش سرانجام آشکار خواهد کرد که آیا آن باکره‌ها نادان‌اند یا خردمند.

بین نخستین و آخرین سرخوردگی، پیام «فریاد نیمه‌شب» قرار دارد. موضوع پیام فریاد نیمه‌شب برای پیروان میلر «زمان» بود و موضوع پیام فریاد نیمه‌شب در روزهای آخر «اسلام» است. در رؤیای میلر، او با فریادی بیدار می‌شود و در همان زمان، گوهرهایش ده برابر درخشان‌تر از پیش می‌درخشند. گوهرهایی بر روی نمودارها که مستقیماً پیشگویی‌ای برای روزهای آخر را مشخص می‌کنند، «اسلام» و «داوری تفتیشی» هستند. بنابراین، آزمون‌های «پیام» فریاد نیمه‌شب و «تجربه‌ای» که در داوری تفتیشی نمایانده شده است، برای قوم عهد پیشین نیست، بلکه برای کسانی است که ادعا می‌کنند از باکره‌های آخرالزمان هستند.

ترسیمی که از کنار هم گذاشتن هر دو نمودار به دست می‌آید و تاریخ از نخستین تا آخرین ناکامی را مشخص می‌کند، نشان می‌دهد که در زمانی که «تاریخ پنهان» «هفت تندر» در جریان است، کار نهایی داوری تحقیقی به انجام می‌رسد. آن کار نهایی، مهر شدن یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر است، و این در خلال «روزگار پرمشقت» فصل نهم دانیال، هنگام خشمگین شدن ملت‌ها در فصل یازدهم مکاشفه، نگه‌داشته شدن «چهار باد» در فصل هفتم مکاشفه، «بازداشتن باد سخت در روز باد شرقی» در فصل بیست‌وهفتم اشعیا، و مهار «اسب خشمگینی که در پی رها شدن و آوردن مرگ و ویرانی بر جهان است» رخ می‌دهد. همه این گواهی‌های نبوی، اسلام «وای سوم» را نمایندگی می‌کنند، چنان‌که بر نمودارهای مقدس نشان داده شده است.

سه عنصر اصلی دو نمودار مقدس حقوق که به‌طور مشخص به رویدادهایی می‌پردازند که در هنگام انتشار این نمودارها هنوز در آینده بودند، عبارت‌اند از: مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر، اسلام، و تحقق مثل ده باکره. این نمودارها فرایند آزمودن و مهر کردن هم «تجربه» و هم «پیام» را مشخص می‌کنند. تجربه لازم برای یک باکره نادان «مسیح در شما، امید جلال» است، که بیانگر کمالی است که در صد و چهل و چهار هزار نفر نمایان می‌شود.

یعنی همان سرنوی که از اعصار و نسل‌ها پنهان بوده، اما اکنون بر قدیسان او آشکار شده است؛ به ایشان خدا خواست بشناساند که غنای جلال این سر در میان امت‌ها چیست: که همانا مسیح در شماست، امید جلال. او را موعظه می‌کنیم، به هر کس هشدار می‌دهیم و هر کس را با هر حکمتی تعلیم می‌دهیم تا هر کس را در مسیح عیسی کامل حاضر سازیم. کولسیان ۱:۲۶-۲۸.

صد و چهل و چهار هزار نفر به‌عنوان گروهی از مردم که از «اسارت» بیرون آمده‌اند، به تصویر کشیده شده‌اند. آن اسارتی که در کتاب مکاشفه به‌طور مستقیم نشان داده شده، اسارت مرده بودن در خیابان به مدت سه روز و نیم است، چنان‌که در فصل یازدهم مکاشفه نشان داده شده است. اسارت یک مرگ نمادین نمایانگر «هفت بار» لایوان فصل بیست‌وشش است، و آن اسارت مستلزم اظهار توبه است، چنان‌که در دعای دانیال در فصل نهم نشان داده شده است.

وقتی استخوان‌های خشک و مرده به زندگی بازگردانده می‌شوند، بی‌درنگ به‌عنوان یک «بیرق» برافراشته می‌شوند. در مرگ، مسیح—امید جلال—در درونشان نبود. بخشی از توبه لازم آنان اعترافشان به این بود که برخلاف خدا راه رفته‌اند و خدا نیز برخلاف آنان راه رفته است. وقتی شرایطی را که به‌طور نبوی مشخص شده است برآورده کنند، آنگاه مسیح «ناگهان به هیکل خود می‌آید»، و آن «تجربه» حاصل می‌شود که برای اینکه بتوانند در زمره آن بیرقی باشند که سپس برافراشته می‌شود لازم است.

"تجربه" ای که وقتی دو نمودار کنار هم قرار داده می‌شوند به تصویر کشیده می‌شود، به وسیله کار نهایی مسیح در قدس آسمانی تحقق می‌یابد. آن "تجربه" با رؤیای "mareh"، که همان رؤیای "ظهور" است، نشان داده می‌شود. "پیام" مورد نیاز، رؤیای "chazon"، یعنی تاریخ نبوتی است. آن "پیام" به عنوان پیام دآوری قریب‌الوقوع خدا بر جهانی سرکش شناخته می‌شود که به وسیله اسلام "وای سوم" به وقوع می‌پیوندد.

در سال ۱۸۵۶، خداوند در پی آن بود که بازسازی اورشلیم روحانی را در ادونتیسیم به پایان برساند. با آمدن سه فرشته از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، هیکل میلریتی بر بنیان‌هایی بنا شده بود که در رؤیای میلر به‌صورت «جواهرات» نمایانده شده بود؛ یعنی همان حقایق نبوی روی دو نمودار پیشگام (۱۸۴۳ و ۱۸۵۰) که باب دوم حقوق را تحقق بخشیدند. سپس قوم خود را هدایت کرد تا دیوار شریعت سبت روز هفتم او را برپا کنند و آنان را به «راه‌های قدیم» اسرائیل باستان بازگرداند تا کار «کوچه‌ای برای راه رفتن» را به پایان برسانند. اما، آن راه قدیم آموزه‌ای، یک نبوت، را نیز در بر داشت که برای آزمودن و جدا کردن آنان طراحی شده بود. در سال ۱۸۶۳، ادونتیسیم در آزمون «هفت زمان» ناکام ماند و سرگردانی در بیابان لادیکیه را آغاز کرد.

۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نماد قانون یکشنبه‌ای است که به‌زودی فرا می‌رسد، و در هنگام قانون یکشنبه، کاری که با چهل‌ونه سال به پایان رساندن خیابان و دیوار در زمان‌های پرآشوب نمایانده شده است، چنان‌که دانیال مشخص کرده، به انجام خواهد رسید.

پس بدان و بفهم که از هنگام صدور فرمان برای بازسازی و بنای اورشلیم تا رسیدن به مسیح سرور، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد گذشت؛ خیابان و حصار دوباره بنا خواهند شد، در زمان‌های پرآشوب نیز. دانیال ۹:۲۵.

تمام پیامبران با یکدیگر هم‌عقیده‌اند و «زمان‌های پرآشوب» دانیال نیز در بخشی از «Writings» که در حال بررسی آن بوده‌ایم، مشخص شده است.

در آن زمان، در حالی که کار نجات رو به پایان است، مصیبت بر زمین خواهد آمد و ملت‌ها خشمگین خواهند شد، اما مهار می‌شوند تا مانع کار فرشته سوم نگردند. در آن زمان «باران آخر»، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، خواهد آمد تا به صدای بلند فرشته سوم قدرت ببخشد و مقدسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر ریخته خواهد شد، استوار بایستند. نوشته‌های نخستین، ۸۵.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

تا وقتی که کسانی که مدعی حقیقت‌اند به شیطان خدمت می‌کنند، سایهٔ دوزخی او بر دیدشان نسبت به خدا و آسمان پرده می‌افکند. آنان مانند کسانی خواهند بود که محبت نخستین خود را از دست داده‌اند. نمی‌توانند حقایق ابدی را ببینند. آنچه خدا برای ما مهیا کرده است در زکریا، باب‌های ۳ و ۴، و باب ۴ آیات ۱۲ تا ۱۴، نمایانده شده است: «و من باز پاسخ دادم و به او گفتم: این دو شاخهٔ زیتون چیست که از میان دو لولهٔ طلایی روغنِ طلاپی را از خود بیرون می‌ریزند؟ و او پاسخ داد و به من گفت: آیا نمی‌دانی این‌ها چیست؟ گفتم: نه، ای سرورم. آنگاه گفت: این‌ها دو مسح‌شده‌اند که نزد خداوند تمامی زمین ایستاده‌اند.»

خداوند سرشار از منابع است. او هیچ کمبود امکاناتی ندارد. به سبب کم‌ایمانی ما، دنیا دوستی ما، حرف‌های پوچ و بیهوده‌مان، و بی‌ایمانی ما که در گفت‌وگوهای مان آشکار می‌شود، سایه‌های تیره گرد ما جمع می‌شوند. مسیح در کلام یا منش، به‌عنوان آن که تماماً دلپسند است و ممتازتر از ده‌هزار، آشکار نمی‌شود. هنگامی که جان راضی می‌شود خود را به بطالت بفرازد، روح خداوند نمی‌تواند کار چندانی برای آن انجام دهد. دید کوتاه‌بین ما سایه را می‌بیند، اما شکوه فراسوی آن را نمی‌تواند ببیند. فرشتگان چهار باد را نگه می‌دارند؛ چهار بادی که به صورت اسبی خشمگین تصویر شده است و می‌کوشد خود را رها کند و بر چهره سراسر زمین بتازد و در مسیر خود ویرانی و مرگ را به همراه می‌آورد.

"آیا درست بر آستانهٔ جهان ابدی به خواب رویم؟ آیا کرخت و سرد و مرده باشیم؟ آه، ای کاش در کلیساهای مان روح و نفس خدا در قومش دمیده شود تا بر پاهای خود بایستند و زنده شوند. باید دریابیم که راه تنگ است و در آن تنگ. اما چون از آن در تنگ عبور می‌کنیم، وسعتش بی‌حد و حصر است." انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۲۰، ۲۱۷.